

تقریر دفتر استاد سید کاظم مصطفوی «زید عزه العالی» از درس خارج فقه
استاد سید کاظم مصطفوی؛ 1390/02/27



درباره لحم و شحمي که از دست مسلمان گرفته مي شود بحث کردیم که محکوم به طهارت است هر چند علم به تذکيه ان وجود نداشته باشد چرا روایات و نصوص در این رابطه گفته شد و کامل کردیم که سه مرحله و سه خصوصیت را بیان داشت و مطلب دیگر که بعضي از عزیزان سوال هم کردند در متن کتاب هم آمده و ان لم یعلم تذکيته این تعبیر اشاره دارد به دو نکته هر کجا علم به تذکيه نداریم اصل عدم تذکيه است نکته دوم که اینجا که بحث مي کنیم مجال و زمینه برای عدم تذکيه وجود ندارد بعضي از عزیزان دیروز سوال کردند که نسبت عدم تذکيه با سوق چه نسبتی است از نسبت اصولي تعارض است تخصیص است حکومت است چیست قبلاً گفتیم که سید الاستاد هم فرموده اند که قاعده سوق حکومت دارد بر قاعده عدم تذکيه چون این نکته در حکومت اشنا هستيد که دلیل حاکم اگر تصرف در موضوع دلیل محکوم کند خودش را نشان مي دهد که حاکم است و مقدم است و حتي برتری در اعتبار هم شرط نیست چون حاکم در یک وادی دیگر است اعتبار شرعي لازم ندارد اعتبار بالا یا پایین درباره حکومت شرط نیست و دلیل محکوم در وادی بعدي است فقط اعتبار داشته باشد ولو اعتبار دلیل محکوم قوي تر از اعتبار دلیل حاکم باشد اشکالي بوجود نمی آورد دو تا مرحله است در همین مثال یک مرحله قاعده عدم تذکيه است در این مرحله ما هستیم و یک لحم و شحم مشکوک التذکيه شک در تذکيه اش داریم این واقعیت ظرف واقع عدم تذکيه است شک در عدم تذکيه که داشتیم می گوئیم اصل عدم تذکيه است اگر اصل را به واسطه ایه شماره 3 سوره مائده استفاده کردیم می شود اماره و همین ذیل موثقه ابن بکیر و اما اگر گفتیم این اصل عدم تذکيه یک اصلي است که از سیره عقلاً اعتبارش به دست آمده از سوي شرع امضا شده است و شرع مودایش را نازل منزله علم قرار داده می شود اصل تنزیلي نکته اصلي در اصل تنزیلي این است که موداي اصل تنزیلي را شارع نازل منزله علم وجداني قرار می دهد با تنزیل شرعي می گوید شما که یقین سابق داشتید الان که شک می کنید الان بگو که یقین دارید این شک لاحق را مودا نازل منزله علم وجداني با

جعل و تعبد شرعی این می شود اصل تنزیلی این منطقه عدم تذکیه بود سوال و جواب اصل تنزیلی مودایش را شرع نازل منزله علم قرار می دهد یعنی ان اثری که برای علم ترتیب بدهید برای مودای این اصل هم می توانید ترتیب بدهید به عبارت دیگر می گوئیم علم تعبدی اما ان اصولی که تنزیلی نیست یک وظیفه فعلی است ما فعلا به ان عمل می کنیم اما کل آثار علم را بر ان مترتب نمی کنیم

سوال و جواب اصل تنزیلی فعلا جایی حکم واقعی را می گیرد با تعبد شرعی سوال و جواب شرع مخصوصا برایش اعتبار داده گفتیم شرع مخصوصا اعتبار خاص داده و مودایش را نازل منزله علم وجدانی قرار داده این به اعتبار شرع ان اصل تنزیلی با اماره فاصله اش خیلی کم است

سوال و جواب تعبیری که شما دارید این است که بگوئید که مودای اصل تنزیلی علم تعبدی است تمام و کمال است منطقه عدم تذکیه معلوم شد عدم تذکیه شک در تذکیه است موضوعش شک در تذکیه است و خود اصل هم اعتبارش را اشاره کردیم اگر ما همان لحمی که شک داریم در حال شک یک مرتبه علم حاصل شد وارد می شود و اگر یک خبر عادی امد خبر داد که این شک دارید از بازار مسلمان گرفته شده حجیت خبر هم در موضوعات بنابر مبنای سید الاستاد و مسلک تحقیق خبر واحد و عادل در موضوعات حجیت دارد به خاطر اینکه سیره هم موضوعات را می گیرد و هم احکام را فرق در سیره فرق بین اعتبار و حجیت خبر بین موضوع و حکم وجود ندارد یک مرتبه می گوئید که اطلاق دارد نه سیره اطلاق ندارد مدلولش بین این دو تا مورد تفکیک نمی کند بنابراین خبر واحد و عادل در موضوعات حجیت و اعتبار دارد و این یک موضوعی است امد گفت که این لحم ذبح اسلامی است حاکم می شود چون وارد موضوع مورد را رفع می کند بالوجدان و حاکم رفع می کند بر می دارد موضوع محکوم را بالتعبد قاعده سوق دیدیم بوسیله نصوص مستفیضه درباره سوق حکمی از سوی شرع آمده است و ان عبارت است از اماریت سوق مسلمان نسبت به طهارت و تذکیه گفته است سوق مسلمان بما هو سوق مسلمان اماره طهارت است اماریتش که ثابت شد درباره لحمی که در بازار هست علم به تذکیه وجدانا نداریم اماره داریم اماره چه می کند دیگر اصلا شک در تذکیه وجود ندارد موضوع اصاله عدم تذکیه از بین می رود پس می شود قاعده سوق حاکم بر قاعده عدم تذکیه

سوال و جواب طبق مبنا و شرح سید الاستاد در کتاب مصباح الاصول جلد 2 چاپ قدیم و در ضمن موسوعه جلد 48 بحث استصحاب و حکومت و ورود فرقهایی بین حکومت و تخصیص وجود دارد از جمله این است که گفته اند دلیل حاکم ناظر به دلیل محکوم است معنای ناظر بودن این است این که می گوئید ناظر هست شاید اصطلاح برگرفته از مصطلحات شیخ انصاری است که حاکم ناظر است معنای ناظر این است که در حین بیان و صدور دلیل حاکم ارتباط مستقیم بر قرار می کند با دلیل محکوم ارتباط تا بدان جاست که اگر دلیل محکومی در کار نباشد دلیل حاکم لغو می شود یک چیزی فائده در می آید یا ادم سوال کند که چیست یا برود یک چیزی را اضافه کند تا ادم بفهمد که این مدلول این دلیل حاکم است مثال حرم الربا یک دلیل است و یک حکم حرمت ربا ربایی موضوعا و حکما هست این معلوم شد که هست یک جعل شرعی دارد یک واقعیت شرعی دارید روی این واقعیت شرعی یک دلیل دیگر امد گفت لا ربا پس معلوم است ربایی باشد هیچی نباشد لغو می شود لا ربا

بین الوالد و الولد اگر ربایی در کار نبود لا ربا لغو است این معنای ناظر بودن و معنای ارتباط حاکم با محکوم تعبیری که آمده است تا جایی که تتبع این بی بضاعت می طلبد تعبیر تعبیر ویژه سید الاستاد (ره) که اگر محکومی نباشد حاکم لغو است تعبیر ناظر از تعبیر شیخ انصاری هم استفاده می شود اما اکرم العلما یک عام است لا. تکریم الفساق می شود اکرم العقل. نباشد لغویت لازم نمی آید شما ابتدا می گوئید لا. تکریم الفساق در صورتی که اکرم العلما در کار باشد لا. تکریم الفساق این دو تا دلیل را در کنار هم قرار بدهیم می بینیم تعارض دارد تعارض غیر مستقر تعارض دو قسم است تعارض مستقر و تعارض غیر مستقر که گاهی تعارض غیر مستقر را تعارض بدوی هم می گوئیم تعارض غیر مستقر بوجود می آید غیر مستقر معنایش این است که در ابتدا یک تعارضی است بعد با جمع با نسبت سنجی تعارض حل می شود بنابراین اکرم العلما را می بینیم عمومیت دارد لا. تکریم الفساق هم باز هم در قلمرو خودش عمومیت دارد عالم فاسق ماده اجتماع عموم و خصوص من وجه گفته ایم برای شما که در تعارض نصین باید نسبت اعم و اخص من وجه باشد اگر عامین بود دو دلیل متقابل اگر عامین باید نسبت اعم و اخص من وجه باشد تا تعارض شکل بگیرد یک چیزی را اضافه کردیم گاهی دو تا عام ماده اجتماعشان ایجابی و سلبی نیست دو تایش ایجابی است و آن نکته ای که در اصول می گوئیم که تعارض بین مثبتین نیست این تعارض که وجود گرفت پس خاص مقدم است بر عام لا. تکریم الفساق که اخص است مقدم می شود و بنابراین نسبت می شود عام و خاص اما دلیل لا. تکریم الفساق جدا اگر بیاید هیچ لغویتی در کار نیست و اما درباره قاعده سوق و قاعده عدم تذکیه مطلب تمام شد قاعده سوق حاکم هست و موضوع برای قاعده عدم تذکیه باقی نخواهد گذاشت

سوال و جواب اصطلاح مخصص منفصل و متصل فقط در عام و خاص هست عام گاهی مخصص متصل دارد و گاهی مخصص منفصل و اینها مثل جدول ضرب است برای شما افاضل که اگر هر دو بیان بدون فاصله زمانی زیادی وارد بشود مخصص متصل است در یک کلام باشد و یا در دو تا بیان منتها فاصله زمانی زیادی در کار نباشد اما اینجا یک فرعی هم هست و فرع محل ابتلاست و اما مخصص متصل و منفصل یا اتصال و انفصال درباره حاکم و محکوم زمینه ندارد فقط دو تا دلیل با آن خصوصیت که یکی به دیگری ارتباطش کاملاً محکم یا وثیق الصله بالمحکوم باشد ارتباط محکم و تنگاتنگی داشته باشد دیگر اتصال و انفصال زمانی شرط نیست چون شرط و خصوصیت حاکم و محکوم همان ناظر بودن و ارتباط داشتن این که معلوم شد یک فرعی یادم آمد محل ابتلاست

سوال و جواب تخصص و تخصیص که فرق دارند تخصص که عبارت است از خروج موضوعی از اساس یک وقتی گفتیم که تخصص شبه شی به ورود است تخصیص شبه شی به حکومت است مثلاً. تخصص یک شبه شی ورود است همان خروج موضوعی است منتها از قبل ورود خروج موضوعی است بعد از آمدن دلیل یک قسمت از موضوعش را بر می دارد مثل شک در تذکیه هست علم می آید بر می دارد تخصص از اول موضوع جداست اکرم العلما این اکرم العلما هست یک عده از افراد ادم در شکل عالم ولی جاهل انجا هست جهال جهله از قلمرو اکرم العلما تخصصاً خارج است از اساس وارد در منطقه نمی شوند بنابراین چون خروج موضوعی هست تخصص شبه شی ورود و تخصیص شبه شی به حکومت است مسئله شرعی متفرع بر این است که اگر کسی دروغی از زبانش صادر بشود

گناه هست و سیئه است بعد از که لا سمح الله دروغ گفت باطن روحش که ایمان دارد به او تذکر داد که چرا دروغ می گویی از این راه و اگر غیر عمد باشد که دروغ نمی شود فوراً پشت سرش اگر گفت نه اینگونه نیست فوراً بگوید در کلام واحد باشد ارتباط با هم وصل باشد دروغ ثبت نمی شود اما اگر دروغش را گفت بعد رفت پشت سرش چند قدم یادش آمد که خوب این خوب نبود حرفی که زدم بعد دوباره رفت به آن خبر داد که من آن حرفی که گفت بیخودی گفتم دیگر باید استغفار کند ولی فائده ندارد حالت خوبی است ولی دروغ ثبت شده چرا کلام و بیان وقتی که کامل بشود مدلول را اعلام می کند و می شود جمله جمله تصدیقیه و اگر کلام هنوز تمام نشده تا آخر نرسیده تتمه اش را بیان کند اصلاح بکند صدر را بوسیله ذیل اصلاح می شود و با توجه به ذیل مدلول کلام اعلام می شود بنابراین دروغ به حساب نمی آید لذا این در این رابطه است که اگر در سلسله کلامی که قطع نشده یک ظهور است می شود قضیه جمله تصدیقیه در یک کلام

سوال و جواب اراده جدی این است که یک چیزی را قصد ندارد و بگوید اما در صورتی که کلام مرتبط با هم باشد خوب است که این را در بحث ماه رمضان بر می خوریم که اگر کسی دروغ گفت العیاذ بالله به پیامبر یا امام و بعد اگر بگوید نه من دروغ گفتم فتوا دادند که فائده ندارد چرا این حرف را می زند تبصره وجود دارد ممکن است نظر فقها این باشد که آن بعداً است پشیمانی است پشیمانی فائده ندارد اول که جمله را کامل کرده است در شکل جمله تصدیقیه مدلول اعلام شد کلام تمام است ظهور منعقد شد اراده تابع قصد نیست دلالت تابع اراده نیست بنابراین مطلب تمام است و اما اگر بعد از اتمام جمله باشد و عبارت قضیه تصدیقه شکل بگیرد پس از آن پشیمانی بیاید باید استغفار کند راه دیگری ندارد

سوال و جواب مسئله دیگری هست و آن این است اگر از انسان نستجیر بالله تعالی گناهی سرزنند جبرانش استغفار است و گفته می شود که استغفار اگر یک شب و روز نگذرد استغفار بکند طبق نص قرآن **ما کان الله معذبهم و هم یستغفرون** روایت دارد که دو رحمت وجود دارد یک رحمه للعالمین است رحمت اثرش را می کند رحمت دوم استغفار است و گناه تا بیست و چهار ساعت اثر در روح نخواهد گذاشت اگر استغفار قبل از اتمام بیست و چهار ساعت بوجود بیاید این یک مطلب مطلب دوم قبل از هفت ساعت گناه از ادم سر زده هفت ساعت نگذشته اگر ادم استغفار کند گناه دیگر نوشته نمی شود یعنی با استغفار ممکن است اثر تکلیفی نداشته باشد دیگر گناه به حساب نمی آید اما اثر وضعیش را می کند یک وقتی در روح ادم بوجود می آید بخواهید نخواهید قبل از هفت ساعت اگر استغفار بشود اثر وضعی و تکلیفی از گناه نخواهد داشت اللهم وفقنا لما تحب و ترضی